

به وقت پاریس

الکس جورج

ترجمه بهمان مرادخانی

www.ketab.ir



کتاب کوله‌پشتی

- سرشناسه : جورج، الکس، ۱۹۷۰-م.
-George, Alex, 1970
- عنوان و نام پدیدآور : به وقت پاریس / الکس جورج : ترجمه سامان مرادخانی
مشخصات نشر : تهران: کتاب کولمبشتی، ۱۳۹۹.
- مشخصات ظاهری : ۳۵۲ ص.
شابک : 978-600-461416-0
- وضعیت فهرست‌نویسی : فیا
یادداشت : The Paris Hours: a novel, c 2020. عنوان اصلی :
موضوع : داستان‌های انگلیسی -- قرن ۲۱م.
موضوع : English Fiction -- 21th Century
- شناسه افزوده : مرادخانی، سامان، ۱۳۷۰- مترجم
رده‌بندی کنگره : PZ۴
رده‌بندی دیویی : ۸۲۲/۹۲
شماره کتاب‌شناسی ملی : ۷۲۸۸۰۶۳



کتاب کوله‌پشتی

به وقت پاریس

الکس جورج

ترجمه سامان مرادخانی

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۴۶۱-۴۱۶-۰

نوبت چاپ: اول - ۱۴۰۰

ویراستار: حسن نوروزی

صفحه‌آرا: آتلیه کوله‌پشتی

طراح جلد: احمد شهبازی

شمارگان: ۱۰۰۰ نسخه

نشر کتاب کوله‌پشتی

تلفن: ۶۶۵۹۴۸۱۰ - ۶۶۵۹۷۶۱۳

پست الکترونیک: Koolehposhti-pub@yahoo.com

وبسایت: www.ketabekoolehposhti.com

اینستاگرام: ketabekoolehposhti

آدرس: تهران، میدان انقلاب، ابتدای خیابان کارگر جنوبی، کوچه مهدیزاده، پلاک ۷، واحد ۱۰۲-۱۰۴

تمام حقوق برای ناشر محفوظ است.

قیمت: ۷۰۰۰۰ تومان

فهرست

۹	پیشگفتار مترجم
۱۳	فصل اول: کوک‌ها
۱۶	فصل دوم: یک بیداری ناگوار
۲۰	فصل سوم: راپسودی
۲۴	فصل چهارم: آیین و یادبود
۲۹	فصل پنجم: پاساکالیا
۳۷	فصل ششم: عهدی شکسته، پیمانی مانده
۴۵	فصل هفتم: تشریفات
۴۹	فصل هشتم: حسادت به مُرده
۵۴	فصل نهم: آناتولی شرقی، ۱۹۱۶: پیراهن مادر
۶۵	فصل دهم: معامله
۷۱	فصل یازدهم: یک آمریکایی در پاریس
۸۱	فصل دوازدهم: اوکسیلیک، ۱۹۱۳: دختر روحانی
۹۰	فصل سیزدهم: پسران و برادران
۱۰۰	فصل چهاردهم: پاریس، ۱۹۱۵، سیرک مدرانو
۱۱۷	فصل پانزدهم: زبان گل‌ها
۱۲۱	فصل شانزدهم: جست‌وجو آغاز می‌شود
۱۲۷	فصل هفدهم: ووکلوز، ۱۹۱۷: مهربانی غریبه‌ها
۱۳۵	فصل هجدهم: ترز
۱۴۱	فصل نوزدهم: پاریس، ۱۹۱۸: کلید سه‌گانه
۱۵۴	فصل بیستم: پاریس، ۱۹۱۳: یک زندگی وارونه
۱۶۶	فصل بیست‌ویکم: ووکلوز، ۱۹۱۷: چمدان زیر تخت
۱۷۳	فصل بیست‌ودوم: طعم سرد انتقام
۱۸۱	فصل بیست‌وسوم: کتاب‌فروشی

۱۸۸	فصل بیست و چهارم: اسرار مگو.....
۲۰۴	فصل بیست و پنجم: خاطرات باد آورده.....
۲۱۶	فصل بیست و ششم: نگاهی گذرا.....
۲۲۲	فصل بیست و هفتم: پارک لوکزامبورگ.....
۲۲۶	فصل بیست و هشتم: پاریس، ۱۹۱۹: اولین خیانت.....
۲۳۲	فصل بیست و نهم: اجرا.....
۲۳۷	فصل سی ام: بهای شش صد فرانک.....
۲۴۳	فصل سی و یکم: وردن، ۱۹۱۶: پاسکالیا.....
۲۵۹	فصل سی و دوم: توفیقی غیر منتظره.....
۲۶۵	فصل سی و سوم: آناتولی شرقی، ۱۹۱۵: هکتور.....
۲۷۲	فصل سی و چهارم: نصیحت یک کشیش.....
۲۷۸	فصل سی و پنجم: قلبی از نو چوب خورده.....
۲۸۲	فصل سی و ششم: پاریس، ۱۹۲۲: دومین خیانت.....
۲۹۲	فصل سی و هفتم: توبه یا یادبود؟.....
۲۹۹	فصل سی و هشتم: آریل.....
۳۰۴	فصل سی و نهم: امیدی باز یافته.....
۳۰۹	فصل چهلم: زن رانده شده.....
۳۱۴	فصل چهل و یکم: لوشابلانک.....
۳۴۸	فصل چهل و دوم: صبح.....

پیشگفتار مترجم

خواننده مهربانم!

مارتین هایدگر^۱، فیلسوف نامی آلمانی که بسیاری او را تأثیرگذارترین متفکر قرن بیستم می‌خوانند، معتقد بود که انسان به این جهان «پرتاب» شده است. ما به دنیایی پرتاب شده‌ایم که تاهمیشه برای ما «بیگانه» و «غریب» می‌ماند. دنیایی که برای ما هرگز حس «در خانه بودن» نخواهد داشت. دنیایی که هرچه بیشتر در آن غرق می‌شویم، بیشتر خود را از آن دور می‌دانیم. گویی «آنچه هست» برای ما هرگز «آنچه باید باشد» نیست؛ همه با لبان دوخته و جان سوخته به دنبال چیزی می‌گردیم. هایدگر علت اضطراب و تشویش همیشگی انسان‌ها را در همین مسئله می‌دید. تأثیر شکفت‌انگیز و پرجاذبه اندیشه‌های هایدگر بر فرهنگ و سنت انتقادی غرب بیش از هر چیزی وام‌دار نگرش جامع و هجده‌عیار او به بینوایی و بی‌خانمانی بشر در مدرنیته است که شرح و بسط کامل تأثیر آن بر اگزیستانسیالیسم و پست‌مدرنیسم قرن بیستم نه در مجال این دفتر می‌گنجد، نه در توان نگارنده. ما انسان‌ها در این دنیای مدرن - و چه بسا پُست‌مدرن - گویی لشکری از گم‌گشتگان و جداگشتگانیم که اگر فرصتی دست دهد، به‌قول شاملوی عزیز «با چشمه‌ساری در دل و آبشاری در کف» قصه‌ها می‌سازیم. و این همان چیزی است که شخصیت‌های این داستان هرکدام در جست‌وجوی آن هستند؛ شخصیت‌هایی گم‌گشته و گرفتار در تشویش و اضطراب این دنیای مدرن؛ دنیای مدرن پاریس پس از جنگ جهانی اول و پیش از جنگ دوم. پاریسی که زیبا، دلربا و فریبنده است؛ پاریسی که مشحون از پرچم‌داران و زمامداران مدرنیسم زمانه خود بود؛ از مارسل پروست گرفته تا ارنست همینگوی، از گرتروود استاین گرفته تا ژوزفین بیکر و پابلو پیکاسو. اما این پاریس

برای چهار شخصیت داستان ما نه آن شهر نورهای افسونگر، که پرتگاهی ست بلند پیش روی آنها. چهار شخصیت داستان: یک مهاجر غریب، یک نقاش عاشق پیشه آسمان جُل، یک روزنامه نگار و نویسنده چشم انتظار، و خدمتکاری که حقیقتی چموش را پنهان کرده است. یکی دوری می گزیند، دیگری هم آغوشی می طلبد، یکی در فرار است و یکی چشم انتظار. همیشه صاحب نظران و منتقدان ادبی اظهار کرده اند که وظیفه شعر و هنر، تعالی تبار انسان همه جایی و هرجایی است. این شخصیت ها می توانند در هرجای این دنیا باشند؛ آنها می توانند هر کدام از ما باشند. و اینجاست که هنر نویسنده به کار می آید و رخ می نماید. این حکایت ها می توانند حکایت هر روز زندگی هر انسانی باشند. باینکه کار ادبیات تولید تخیل است، اینجا ما از تراژدی های یونانی سخن نمی گویم؛ از سرزمین های ارباب حلقه ها و از مدرسه هاگوارتز هری پاتر نیز سخن نمی گویم؛ تخیلی که نویسنده اینجا خلق می کند نه یک تخیل دور و محال، که یک تخیل نزدیک و این جهانی است. قهرمانان این رمان نه تنها قهرمان نیستند، شمایل و ادعای قهرمانی هم ندارند. انگیزه ها و ترس هایشان معمولی و انسانی است. همه در جست و جوی یک چیز هستند: «خانواده».

ویژگی برتر دیگر - یا به قول فروغ عزیز: «حُسن برتر» دیگر - این اثر آقای الکس جورج، همان چیزی است که لویی آلتوسر^۱، فیلسوف مارکسیست فرانسوی، اسم آن را «واداری به دیدن» می گذارد. او در نامه ای به یکی از همکارانش چنین می نویسد:

من بر این باورم که ویژگی هنر آن است که «وادارمان کند ببینیم» (nous donner a voir)، «دریابیم» و «احساس کنیم» چیزی را که به واقعیت اشاره دارد. اگر ما رمان را در نظر بگیریم، خواه از بالزاک باشد یا سولژنتسین... ما را وادار به دیدن و دریافتن (و نه شناختن) چیزی می کند که به واقعیت اشاره دارد. نه بالزاک و نه سولژنتسین شناختی از دنیایی که توصیف می کنند به ما نمی دهند. آنها فقط ما را وامی دارند که واقعیت ایدئولوژی آن دنیا را «ببینیم»، «دریابیم» یا «احساس کنیم».